

واقعی‌گرایی^۱ و رویکرد آلوین پلانتینگا به آن

نویسنده اول: مجتبی امیرخانلو

دانشجوی دکتری رشته فلسفه – منطق (منطق فلسفی)، گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس

نویسنده دوم: لطف‌آله نبوی

دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس

♦ - چکیده

واقعی‌گرایی یک برنهاد هستی‌شناسانه است که براساس آن "دامنه اشیا موجود با دامنه اشیا واقعی، هم‌مصادق^۲ است". قرائت‌ها و رویکردهای مختلفی به واقعی‌گرایی وجود دارد که یکی از آنها رویکردی است که به واقعی‌گرایی کلاسیک معروف شده و فیلسوفانی نظیر پلانتینگا، فاین، سمن، داتش و منزل از آن حمایت می‌کنند. دامنه مدل واقعی‌گرایی کلاسیک متغیر و سورهای آن جهان - محدود^۳ است. پلانتینگا، در قرائت خود، ذوات را، به‌عنوان اشیا موجود واقعی، به‌دامنه جهان‌های ممکن اضافه کرده، سعی می‌کند تا نقش اشیا ممکن را به‌ذوات بسپارد. قرائت پلانتینگا از واقعی‌گرایی، دومشکل عمده دارد: نخست اینکه ذوات، صفات کیفی محض نیستند و دوم آنکه، این قرائت نمی‌تواند فرمولهای "بارکان" و "وجود ضروری" را توجیه کند.

واژگان کلیدی: واقعی‌گرایی، SQML، پلانتینگا، بارکان، عکس بارکان، وجود ضروری، امکانهای تودرتو، موجودات غریبه.

Actualism and the Approach of Alvin Plantinga to It

Abstract

Actualism is an ontological thesis according to which "The domain of actual objects is the same with the domain of existent ones." There are different approaches to Actualism and one of them which is known as Classical Actualism is the approach of Plantinga, Fine, Salmon, Deutsch and Menzel. The model of the Classical Actualism is varying domain and its quantifiers are world – restricted. Plantinga, in his account, adds the essences, as actual existing objects, to the domain of possible objects and tries to give the role of possible objects to the actual ones. This approach has two main problems: first, the essences are not the purely qualitative properties and second, this approach cannot justify the formulas "Barcan Formula" and Necessity Existence.

Key Words: Actualism, SQML, Plantinga, Barcan Formula, Conversion of Barcan Formula, Necessity Existence, Iterated Modality, Possibility of Aliens.

- ۱- تبیین واقعی‌گرایی
- ۲- مبانی متافیزیکی واقعی‌گرایی
- ۳- معرفی ساده‌ترین شکل منطق جهت‌مند محمولی (SQML)
- ۴- مسأله اساسی واقعی‌گرایان
- ۵- انتقادهای واقعی‌گرایان به SQML
- ۶- جهان‌ممکن از منظر واقعی‌گرایی
- ۷- رویکردهای مختلف به واقعی‌گرایی
- ۸- قرائت پلانتینگا از واقعی‌گرایی کلاسیک
- ۸-۱- جهان‌ممکن از دیدگاه پلانتینگا
- ۸-۲- ذوات و ذوات فردی
- ۸-۳- واقعی‌گرایی جدی و غیرجدی
- ۸-۴- تبیین آراء پلانتینگا در باب اعتبار فرمول‌های BF، CBF، NE، IM و PA.
- ۹- معناشناسی قرائت پلانتینگا
- ۹-۱- مدل QML_a پلانتینگا
- ۹-۲- شرط صدق چند فرمول
- ۱۰- نقد قرائت پلانتینگا از واقعی‌گرایی
- ۱۱- نتیجه‌گیری
- ۱۲- منابع

۱- تبیین واقعی‌گرایی

واقعی‌گرایی را می‌توان به صورت یک تئوری متافیزیکی تلقی کرد که تلاش می‌کند تا معناداری و صدق مدعیات فلسفی را بدون ارجاع به اشیا غیرواقعی نشان دهد. واقعی‌گرایی یک موضع فلسفی است که براساس آن هر شئی‌ای واقعی است اگر و تنها اگر به نحوی موجود باشد (Salmon, N., 1987, PP.52-55. -Yagisawa T., 2005, PP.5-12).^۴ یعنی فقط اشیا واقعی‌اند که هم ممکن‌اند و هم وجود دارند؛ سایر اشیا یا ممکن نیستند و یا اگر ممکن‌اند، وجود ندارند.^۵ قائلان این رویکرد معتقداند که نمی‌توان جملهٔ صادقی دربارهٔ اشیا ممکن صرف^۶ بیان کرد.

برنهاده یگانگی دامنه اشیا واقعی و دامنه اشیا موجود^۷، اساسی ترین برنهاده واقعی گرایان معرفی شده است (3-1, p. 2003, Bennett, C. 2006b, p.1-3 – Linsky, B., and Zalta, 1994, p. 431 – Menzel, C., این برنهاده از دو بخش زیر تشکیل شده است:

۱- یگانگی حوزه وجود و تقرر.

۲- عدم وجود اشیا ممکن غیر واقعی.^۸

۲- مبانی متافیزیکی واقعی گرایی

نقطه عزیمت واقعی گرایی، اجتناب از پیش فرضهای متافیزیکی ای است که رویکرد(های) ممکن گرایی برگزیده است. در رویکرد(های) ممکن گرایانه، از وجود اشیا ممکن صرف سخن می رود حال آنکه واقعی گرایی با ورود چنین اشیاای به دامنه جهان واقعی مخالف است و اجازه نمی دهد که اشیا غیر واقعی در دامنه سور وجودی گزاره های منطقی قرار گیرد. برای موشکافی در مبانی متافیزیکی واقعی گرایی، ابتدا به مفهوم شیء می پردازیم. رویکردهای گسترده ای به اشیا وجود دارد؛ در یکی از آنها "شیء بودگی"^۹ با "واقعی بودگی"^{۱۰} اینهمان است (Yagisawa T., 2005, P.7). رویکرد دیگری وجود دارد که مستقیماً به "واقعی بودگی" و "ممکن بودگی"^{۱۱} نمی پردازد بلکه در عوض به مفهوم "وجود" می پردازد. در این رویکرد، مفاهیم "شیء موجود" و "شیء"، هم مصداق اند (Ibid).^{۱۲} از آنجا که از نظر واقعی گرایان، اشیا موجود و اشیا واقعی هم مصداق اند، می توان مبانی متافیزیکی واقعی گرایی را به این صورت تقریر کرد:

۱- دامنه "موجودبودگی" بزرگترین دامنه بحث است.

۲- مفهوم "شیء بودگی" متضمن مفهوم "موجودبودگی" است و بالعکس.

۳- هر شیء موجود، واقعی است.^{۱۳}

پیش فرض سوم، پیش فرض تازه ای است که افزوده واقعی گرایان است. نشان می دهیم که این پیش فرض تازه ای که واقعی گرایان برگزیده اند، نقشی حیاتی در تکون برنهاده اساسی آنان دارد.

در نسبت میان "واقعی بودگی"، "موجودبودگی" و "شیء بودگی" پنج حالت قابل تصور است که از این قراراند:

۱- هر شیء ای که واقعی است، یک شیء موجود است.

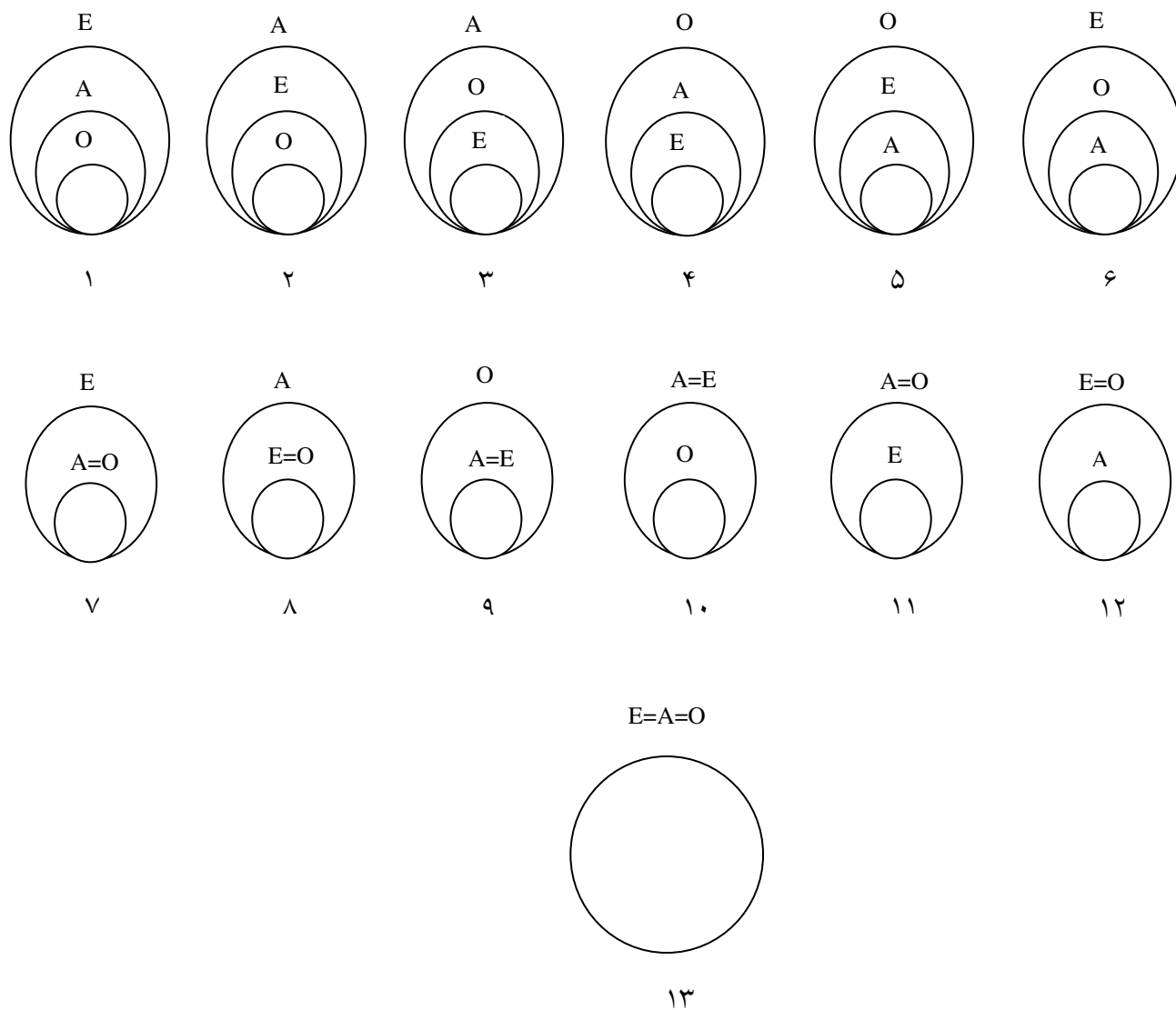
۲- هر شیء ای که موجود است، یک شیء واقعی است.

۳- هر شیء ای، یک شیء واقعی موجود است.

۴- هر شیء ای، یک شیء واقعی است، خواه موجود باشد خواه موجود نباشد.^{۱۴}

۵- هر شیء ای موجود است، خواه واقعی باشد خواه واقعی نباشد.

با فرض محمول‌های یک موضعی A، E و O به صورت " $x : A_x$ " واقعی است، " $x : E_x$ " موجود است.^{۱۵} و " $x : O_x$ " شیء است.^{۱۶} اگر دامنهٔ مصادیق هر محمول به صورت یک دایره نشان دهیم، از جایگشت این سه محمول، ۱۳ وضعیت قابل تصورات است که در تصویر زیر نشان داده شده است:



در تحلیل حالت اول، تنها وضعیت‌های ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲ و ۱۳ معتبراند. فرض اول از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۷ را مردود می‌سازد. در نهایت، فرض سوم از مبانی متافیزیکی، وضعیت ۱۲ را از میان وضعیت‌های باقیمانده، دفع می‌نماید. بنابراین، وضعیت ۱۳ از وضعیت‌های فوق، تنها وضعیت باقیمانده است.

در تحلیل حالت دوم، تنها وضعیت‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ معتبراند. فرض اول از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ را رد می‌کند. از میان وضعیت‌های باقیمانده، فرض دوم از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۱۰ و ۱۱ را مردود می‌سازد. بنابراین، وضعیت ۱۲ از وضعیت‌های فوق، تنها وضعیت باقیمانده است.

در تحلیل حالت سوم، تنها وضعیت‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ معتبراند. فرض اول از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۱۰ و ۱۱ را رد می‌کند. از میان وضعیت‌های باقیمانده، فرض دوم از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۱۰ و ۱۱ را مردود می‌سازد. بنابراین، وضعیت ۱۲ از وضعیت‌های فوق، تنها وضعیت باقیمانده است.

در تحلیل حالت چهارم، تنها وضعیت‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ معتبراند. فرض اول از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۱۰ و ۱۱ را رد می‌کند. از میان وضعیت‌های باقیمانده، فرض دوم از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ را مردود می‌سازد. بنابراین، وضعیت ۱۳ از وضعیت‌های فوق، تنها وضعیت باقیمانده است.

در تحلیل حالت پنجم، تنها وضعیت‌های ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ معتبراند. فرض اول از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۱۰ و ۱۱ را رد می‌کند. از میان وضعیت‌های باقیمانده، فرض دوم از مبانی متافیزیکی، وضعیت‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ را مردود می‌سازد. در نهایت، فرض سوم از مبانی متافیزیکی، وضعیت ۱۲ را از میان وضعیت‌های باقیمانده، دفع می‌نماید. بنابراین، وضعیت ۱۳ از وضعیت‌های فوق، تنها وضعیت باقیمانده است.

به این ترتیب، وضعیت ۱۳ از وضعیت‌های فوق - که متضمن هم‌مصادق بودگی سه حوزه "موجودبودگی"، "واقعی‌بودگی" و "شیء‌بودگی" است - تنها وضعیت باقیمانده است که بر نهاده اصلی واقعی‌گرایان را برآورده می‌سازد.

به این ترتیب مشخص شد که پیش‌فرض تازه افزوده واقعی‌گرایان، با حذف وضعیت ۱۲ از حالت‌های اول و پنجم، نقشی کلیدی در توجیه متافیزیکی بر نهاده اصلی واقعی‌گرایان دارد.

۳- معرفی SQL^{۱۷} (ساده ترین شکل منطق جهت‌مند^{۱۸} محمولی)

زبان SQL (L)، زبان منطق جهت‌مند مرتبه اول با اینهمانی ($QML_{=}$) و با عملگر واقعی‌بودگی A^{19} و سیستم صوری آن سیستم جهت‌مند S5 است.^{۲۱} به این ترتیب، SQL را می‌توان به صورت زیر تقریر کرد:^{۲۲}

سیستم S5 + منطق مرتبه اول = SQL

فضای SQL، فضای سیستم اول کریپکی (نظام‌های باز) است.

در این سیستم، فرمول‌های زیر قضیه و قابل اثبات‌اند:

فرمول بارکان (BF)²³ $(1) \Diamond (\exists x) Ax \supset (\exists x) \Diamond Ax$

عکس فرمول بارکان (CBF)²⁴ $(2) (\exists x) \Diamond Ax \supset \Diamond (\exists x) Ax$

- (3) $(\forall x) \square (\exists y)(x = y)$ وجود ضروری (NE)²⁵
- (4) $\diamond (\exists x)(Mx \wedge \sim Bx \wedge \diamond Bx)$ امکان‌های تودرتو (IM)^{۲۶}
- (5) $\diamond (\exists x) A \sim (\exists y)(x = y)$ ممکن‌بودگی موجودات غریبه (PA)^{۲۷}

۴- مسأله اساسی واقعی گرایان

مسأله اساسی‌ای که واقعی‌گرایان در پی پاسخ به آن هستند عبارتست از:

چگونه می‌توان بدون فرض وجود اشیا ممکن‌غیرواقعی، موجبات اعتبار فرمولهای منطقی BF, CBF, NE, IM و PA را

فراهم ساخت که با معنای شهودی آنها متعارض نباشد؟

مثالهایی از قالب فرمولهای فوق‌الذکر به‌این‌قرارند:

از قالب فرمول BF:

(۶) اگر ممکن‌است که انسانی در کره مریخ زندگی کند، آنگاه انسانی وجود دارد که ممکن‌است در کره مریخ زندگی کند.

(۷) اگر ممکن‌است که دشمنی وجود داشته باشد که مواضع اجتماعی ما را تخریب کند، آنگاه دشمنی وجود دارد که ممکن‌است مواضع اجتماعی ما را تخریب کند.

(۸) اگر ممکن‌است آبی باشد که فرمول آن H₂O نباشد، آنگاه آبی وجود دارد که ممکن‌است فرمول آن H₂O نباشد.
از قالب فرمول CBF:

(۹) اگر فیلسوفی وجود دارد که ممکن‌بود فیلسوف نباشد، آنگاه ممکن‌است فیلسوفی وجود داشته‌باشد که فیلسوف نباشد.

از قالب فرمول NE:

(۱۰) هر عنصر شیمیایی ضرورتاً وجود دارد.

(۱۱) در ازای هر انسان عاقلی، ضرورتاً چیزی وجود دارد که آن چیز یک‌انسان عاقل است.

از قالب فرمول IM:

(۱۲) ممکن‌است عیسی‌مسیح(ع) فرزندی داشته‌باشد که بینا است اما بالامکان نابینا است.

(۱۳) ممکن‌است الاغ‌هایی وجود داشته‌باشند که بارمی‌برند و سخن نمی‌گویند اما سخن‌گفتن آنها دور از ذهن نیست.

(۱۴) ممکن‌است مولکول آبی وجود داشته‌باشد که قابل تجزیه به اکسیژن و کربن نیست ولی ممکن‌است قابل تجزیه به اکسیژن و کربن باشد.

از قالب فرمول PA:

(۱۵) ممکن است انسانی باشد که با همه انسانهای واقعی کنونی متفاوت است.

(۱۶) ممکن است نظریه فیزیکی‌ای وجود داشته باشد که هر نظریه فیزیکی کنونی را با آن مقایسه کنیم، با آن یکی نیست.

۵- انتقادهای واقعی گرایان به SQLML

واقعی‌گرایان دو مشکل عمده با SQLML دارند که عبارتند از:

۱- مشکل با جهان‌های ممکن.

۲- مشکل با اشیا ممکن.

واقعی‌گرایان با تعهد وجودی به جهان‌های ممکن بصورت اشیا انتزاعی واقعی، مشکل موجود با جهان‌های ممکن را رفع کرده‌اند و عمده انرژی خود را در جهت رفع مشکلاتی که فرمولهای منطقی مذکور ایجاد کرده‌اند هزینه می‌کنند. این مشکلات، به اختصار چنین‌اند:

فرمول BF ادعا می‌کند که برای واقعی بودن شیء O، ممکن بودن O کفایت می‌کند؛ یعنی همه اشیا ممکن، وجود واقعی دارند.^{۲۸} و این سخن به این معناست که دامنه اشیا واقعی، معین و مشخص است: همه اشیا ممکن. از طرف دیگر، به لحاظ شهودی می‌توان پذیرفت که اشیا دیگری متمایز از اشیا واقعی وجود داشته باشند. بنابراین فرمول بارکان با این شهود در تضاد است.

فرمول NE ادعا می‌کند که تمامی اشیا، خواه آن‌هایی که با یک اسم خاص نامگذاری شده‌اند خواه با یک متغیر، ضرورتاً وجود دارند. یعنی عقیده شهوداً معتبر "ممکن است برخی اشیا وجود نمی‌داشتند." بکلی منتفی می‌گردد. این نتیجه، به لحاظ شهودی، نتیجه غریبی است.

در باب فرمول CBF؛ اولاً این فرمول، فرمول NE را نتیجه می‌دهد.^{۲۹} ثانیاً این فرمول اجازه می‌دهد که شیء O در جهان ممکن نظیر W_1 ، درحالی‌که وجود ندارد، دارای صفت باشد^{۳۰}

در فرمول IM؛ اینکه بگوییم صفت A، برای شیء O ممکن است درحالی‌که خود O شیء نیست ممکن، با شهود متعارف چندان سازگار نیست. شهود متعارف، با اینکه ممکن بودن صفتی را برای یک شیء واقعی می‌پذیرد، ممکن بودن صفتی را برای یک شیء ممکن غیرواقعی چندان بر نمی‌تابد.

در فرمول PA؛ یک شیء موجود، وقتی با سایر اشیا واقعی مقایسه می‌شود، همواره یک شیء واقعی وجود خواهد داشت که با آن اینهمان باشد (یعنی خود آن شیء). بنابراین، طبق شهود، برای اینکه PA صادق باشد، دامنه حرکت اولین سور وجودی، باید علاوه بر اشیا واقعی، شامل اشیا ممکن غیر واقعی نیز باشد.

۶- جهان ممکن از منظر واقعی گرایی

واقعی‌گرایان جهان‌های ممکن را اشیا انتزاعی‌ای تلقی کرده‌اند که وجود واقعی دارند (Menzel, C., 2003, pp.3). آنچه که قدر متیقن عموم واقعی‌گرایان است، اینست که جهان‌های ممکن یک نوع از انواع هویات^{۳۱} انتزاعی‌اند (Ibid). یک چنین شیء انتزاعی، با وجود اینکه خود یک شیء واقعی است، اما شامل هیچ شیء ای غیر انتزاعی نیست.^{۳۲} از منظر واقعی‌گرایی، عملگر "ممکن است که" در گزاره "ممکن است که موجودات غریبه وجود داشته باشند." به این معناست که: "جهان ممکن وجود واقعی انتزاعی دارد که اگر آن جهان ممکن وجود واقعی غیر انتزاعی بیابد آنگاه مطابق با آن جهان ممکن، موجودات غریبه، موجودات واقعی غیر انتزاعی خواهند بود."

۷- رویکردهای مختلف به واقعی‌گرایی

چهار رویکرد عمده و متفاوت به واقعی‌گرایی شناسایی شده است که عبارتند از:

- واقعی‌گرایی کلاسیک (رویکرد سمن^{۳۳}، داتش^{۳۴}، پلانتینگا^{۳۵}، فاین^{۳۶} و منزل^{۳۷}).
- واقعی‌گرایی جدید (رویکرد لینسکی و زالتا^{۳۸}).
- رویکرد رینا هاپاکی^{۳۹}.
- رویکرد کارن بنت^{۴۰}.

در این مقاله، به واقعی‌گرایی کلاسیک و از آن میان منحصرأً به رویکرد آلون پلانتینگا، خواهیم پرداخت.^{۴۱}

۸- قرائت پلانتینگا از واقعی‌گرایی کلاسیک

۸-۱- جهان ممکن از دیدگاه پلانتینگا

پلانتینگا مفهوم "وضعیت"^{۴۲} را برای تعریف جهان‌های ممکن به کار می‌برد. از نظر او، جهان ممکن، یک "وضعیت ممکن سازگار حداکثری"^{۴۳} است. یک وضعیت ممکن، یک امر ضروری است و بالامکان انتزاعی.^{۴۴} (Plantinga A., 1974, pp. 44-45-139-160). طبق تعریف پلانتینگا از وضعیت حداکثری، وضعیت S یک وضعیت حداکثری است اگر و تنها اگر برای هر وضعیت S'، S یا شامل S' است یا اینکه S' هرگز نمی‌تواند وارد S شود

(Plantinga A., 1974, pp. 45-46). از منظری، جهان واقعی، یکی از جهان‌های ممکن است که صفت "واقعی" بر آن عارض شده است.^{۴۵} متناظر با هر جهان ممکن W، یک کتاب و فقط یک کتاب B وجود دارد که مجموعه‌ای از گزاره‌های صادق در W است (Ibid). گزاره‌های کتاب B از طریق وضعیت‌ها بیان می‌شوند. به عنوان مثال "برنده شدن محمد خاتمی در انتخابات ۱۳۷۶" یک وضعیت است که از طریق گزاره "محمد خاتمی در انتخابات ۱۳۷۶ برنده شد." بیان می‌شود. مجموعه گزاره‌های کتاب B حداکثری است. متناظر با هر وضعیت S در جهان ممکن W، گزاره‌ای نظیر گزاره P در کتاب B حاضر است (Ibid). برای هر گزاره P، یا P در کتاب B حاضر است یا $\sim P$. هر جهان ممکن W_i در هر جهان ممکن W_j وجود دارد.^{۴۶} بنابراین در جهان واقعی W_a ، همه جهان‌های ممکن دیگر، نیز همه گزاره‌ها، به مثابه اشیا انتزاعی ضروری، وجود دارند (Ibid). در نهایت، تعریف دقیق پلانتینگا از جهان‌های ممکن را می‌توان اینگونه تقریر کرد: جهان ممکن وضعیت ممکن زماناً غیرمتغیری است که از لحاظ متضمن بودن وضعیت‌های ممکن زماناً غیرمتغیر، کامل است، به این معنا که برای هر وضعیت ممکن زماناً غیر متغیر S، جهان ممکن یا شامل S است یا شامل $\sim S$ (Ibid).

۸-۲- ذوات و ذوات فردی

ذوات گونه‌ای خاص از صفات (و بنابراین انتزاعی و ضروری) اند که می‌توانند مصداق یافته^{۴۷} یا مصداق نیافته باشند. مطابق نظر پلانتینگا، E یک ذات است اگر و تنها اگر:

۱- جهانی نظیر W و شیء ای نظیر x در جهان W وجود داشته باشند که شیء x، در جهان W، ضرورتاً دارای صفت E باشد.

۲- هیچ جهانی نظیر W' وجود ندارد که در آن شیء ای نظیر x' (متمايز از x) وجود داشته باشد که x' دارای صفت E باشد.^{۴۸}

ذات فردی صفتی است که برای شیء بودن یک شیء ضروری و کافی است. یک شیء در یک جهان W تنها در صورتی وجود دارد که اگر آن جهان، به صورت غیرانتزاعی، واقعی شود، ذات یا ذوات آن شیء مصداق یابند.^{۴۹}

اگر شیء a در جهان W دارای صفت P باشد آنگاه ذات شیء a و صفت P، در جهان W هم‌مصداق^{۵۰} می‌شوند (Plantinga, 1974, P.72). بنابراین جمله "محمد خاتمی می‌توانست یک بنا باشد." صادق است اگر جهان ممکن وجود داشته باشد و ذات "محمد خاتمی" با صفت "بنا بودن"، در آن جهان ممکن، هم‌مصداق شده باشند (هر دو صفت در محمد خاتمی مصداق پیدا کرده‌اند). صفت P برای شیء فردی^{۵۱} x، ذاتی^{۵۲} است اگر و تنها اگر ممکن نباشد که x موجود باشد اما مصداق صفت P نباشد (Plantinga A., 1974, p.71).

نکته مهم اینجاست که خواه E ذات یک شیء واقعی (نظیر کریبکی) باشد خواه ذات یک شیء غیرواقعی (نظیر فرزند عیسی مسیح(ع))، این مطلب برقرار است. به عنوان مثال، کریبکی، دارای ذات "کریبکی بودن"^{۵۳} است. تا زمانی که کریبکی واقعی است، این ذات (کریبکی بودن) مصداق یافته (واقعی شده) است. واضح است که می توان جهان ممکن را در نظر گرفت که ذات "کریبکی بودن" در آن جهان ممکن مصداق یافته نباشد. از طرف دیگر، صفت "فرزند عیسی مسیح(ع) بودن"، یک ذات مصداق نیافته برای شیء غیرواقعی "فرزند عیسی مسیح(ع)" است. یعنی می توان جهان ممکن را در نظر آورد که ذات "فرزند عیسی مسیح(ع)" در آن وجود داشته و مصداق یافته باشد؛ اما در جهان واقعی W_a ، این ذات، مصداق یافته نیست (Plantinga A., 1974, pp.72-81).

۸-۳- واقعی گرایی جدی^{۵۴} و غیر جدی

پلانتینگا یک واقعی گرایی جدی (S.A) است. بر اساس قرائت پلانتینگا (Plantinga A., 1979, PP. 108-9) - Plantinga A., 1985, pp. 318-19)، واقعی گرایی جدی، مدعی است که اشیا در جهانی که وجود ندارند، هیچ صفتی ندارند. یعنی از عبارت "شیء مفروض O در جهان W_1 دارای صفت F است." می توانیم نتیجه بگیریم که ذات شیء O در جهان W_1 مصداق یافته است. این نظریه را اول بار پلانتینگا مطرح کرد. اما دیگران آنرا به فضای جهت مند تعمیم دادند و آنرا به این صورت مطرح کردند که "ممکن نیست شیء ای صفتی داشته باشد، بدون آنکه موجود باشد." یعنی ضرورتاً اگر یک شیء در جهان W، مصداق صفتی نظیر صفت P باشد، آنگاه آن شیء در جهان W وجود دارد (Menzel, C., 1991, pp. 331-374). Pollock, J., 1985, pp. 130. به لحاظ معناشناسی، این مطلب به این معناست که شیء ای که حاوی صفتی در جهانی نظیر W می شود، لاجرم در دامنه سور جهان W قرار می گیرد. این نظریه را اغلب به گونه زیر نمایش می دهند:

$$(17) \square (Fx \supset E!x)$$

واضح است که این فرمول، خود، قضیه ای از SQML است و به لحاظ شهودی نیز با واقعی گرایی سازگار است. نظریه واقعی گرایی جدی را می توان به عنوان نظریه ای تلقی کرد که مدعی است تمامی خواص انتاج وجودی^{۵۵} اند. یعنی هرگاه صفتی، در جهان W برای شیء ای تعریف شد، این صفت، لاجرم، وجود شیء در جهان W را محرز می کند. هیچ جهان ممکن وجود ندارد که در آن، چیزی حاوی صفتی باشد و وجود نداشته باشد. در قرائتهای دیگری از S.A، علاوه بر صفت (که محمولی یک موضعی است)، رابطه (که محمولی دو موضعی است) نیز انتاج وجودی تلقی می شود (Salmon, N., 1998, pp. 277-319). به این معنا که مفهوم S.A به این صورت بسط می یابد:

ممکن نیست شیء ای صفتی داشته باشد یا با اشیا موجود دیگر رابطه داشته باشد، بدون آنکه موجود باشد. به این ترتیب، هر محمولی، انتاج وجودی است.

در مقابل واقعی گرایان جدّی، واقعی گرایان غیر جدّی قرار دارند که معتقدند که شیء O، می تواند در جهان W دارای صفت یا رابطه ای با اشیا دیگر باشد اما وجود نداشته باشد. از نظر آنان، اشیائی نظیر "الاغ سخنگو" می توانند دارای صفاتی از قبیل "آبی رنگ یا غیر آبی رنگ بودن" (الاغ سخنگو آبی رنگ یا غیر آبی رنگ است.) و یا روابطی از قبیل "با خود اینهمان بودن" (الاغ سخنگو الاغ سخنگو است.) باشند بدون اینکه موجود باشند (Ibid).

۸-۴- تبیین آراء پلانیتینگا در باب اعتبار فرمول های BF، CBF، NE، IM و PA.

پلانیتینگا، به جای استفاده از اشیا ممکن - که در قرائت ممکن گرایانه جهت توجیه فرمول های سه گانه استفاده می شود- از ذوات مصداق نیافته استفاده می کند (Plantinga A., 1976, pp. 139-160). بنابراین، وی، مدل های کریپکی را اینگونه ارائه می کند:

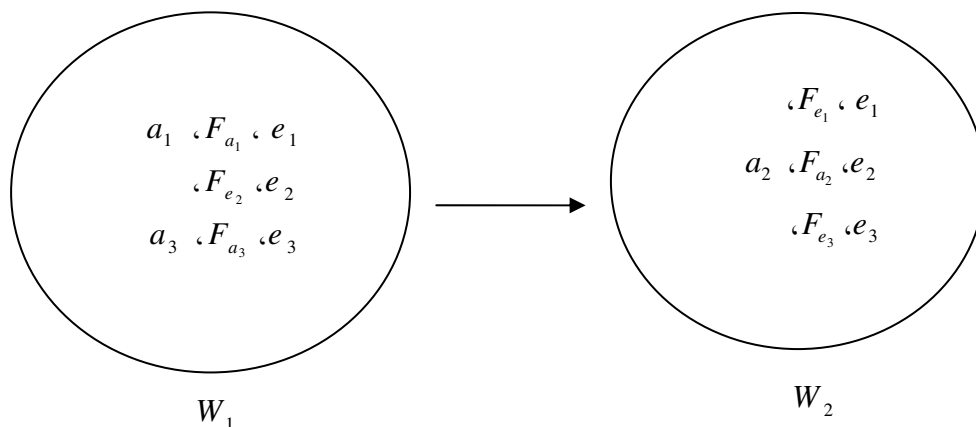
۱- دامنه D، شامل اشیای است که ذوات آن اشیا مصداق یافته اند.

۲- تابع Q به هر جهان W_i ، مجموعه ای از اشیا، که ذوات آن اشیا در جهان W_i مصداق یافته اند، را نسبت می دهد.

۳- دامنه (بسط) محمول F در جهان W، مجموعه ای از اشیا است که در داخل مجموعه Q(w) قرار دارند و ذوات آن اشیا با محمول F هم مصداق اند.

بر اساس تعریف پلانیتینگا از ذات، می توان استنتاج کرد که در حالی که در جهان W شیء ای وجود ندارد که e ذات آن شیء باشد، صفت e در جهان W می تواند با صفتی نظیر F هم مصداق شود.^{۵۶} حال با ارائه مدلی نشان می دهیم که فرمول های BF و NE، در حالتی که دامنه تعبیر جهان W، اشیای که ذوات آنها در آن جهان مصداق یافته است باشند برقرار نیست؛ اما اگر دامنه تعبیر را ذوات مصداق یافته در نظر بگیریم، فرمول های BF و NE برقرار خواهند بود.^{۵۷} مدل $M = \langle W, R, D, Q, V \rangle$ را به گونه ای در نظر می گیریم که

$$R = \{ \langle W_1, W_2 \rangle \} \text{ و } W = \langle W_1, W_2 \rangle$$



اگر دامنه تعبیر جهانها را شامل اشیای که ذوات آنها در آن جهان مصداق یافته است بدانیم خواهیم داشت:

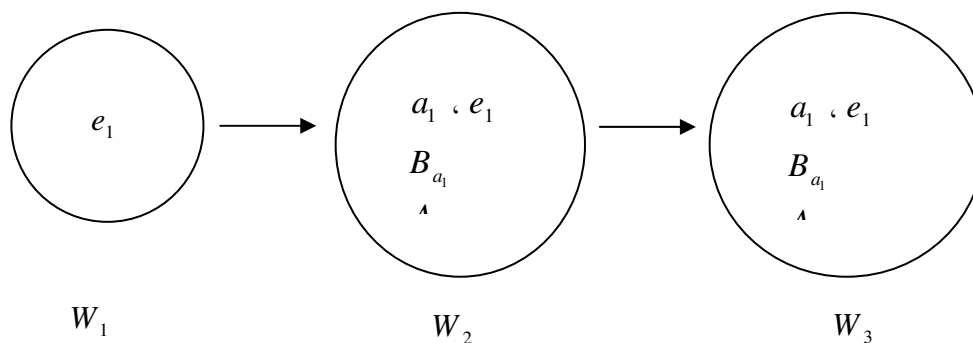
$D_{W_2} = \langle a_2 \rangle$ و $D_{W_1} = \langle a_1, a_3 \rangle$ در این حالت عبارت $\Diamond(\exists x)Fx$ صادق است؛ زیرا شیء a_2 در جهان W_2 وجود دارد و ذات شیء a_2 (یعنی e_2) نیز با صفت F هم‌مصادق است. از طرف دیگر، عبارت $\Diamond(\exists x)Ax$ صادق نیست؛ زیرا ذات هیچیک از اشیا a_1 و a_3 ، در جهان W_2 ، با صفت F هم‌مصادق نیست. بنابراین، BF برقرار نیست. کذب NE نیز واضح است. زیرا شیء a_1 در جهان W_1 وجود دارد اما در جهان W_2 ، که تحت دسترسی W_1 است وجود ندارد.

اما اگر دامنه تعبیر جهانها را شامل ذوات مصداق‌یافته بدانیم خواهیم داشت: $D_{W_1} = \{e_1, e_2, e_3\}$ و $D_{W_2} = \{e_1, e_2, e_3\}$. به این ترتیب، دامنه تعبیر از جهانی به جهان دیگر ثابت است. در این حالت واضح است که BF و NE برقرارند و این مطلب، به صراحت خلاف نظر پلانتینگا است. با نامعتبر شمردن BF ، فرمول CBF به کذب مقدم برقرار است.

در باب اعتبار فرمول IM ، گزاره زیر را در نظر می‌گیریم:

(۱۸) "ممکن است "محمد خاتمی" فرزند پنجاه و پنجمی داشته باشد که فیلسوف تحلیلی نیست اما می‌تواند یک فیلسوف تحلیلی باشد."

پلانتینگا "پنجاه و پنجمین فرزند محمد خاتمی" را یک ذات مصداق‌نیافته می‌داند. این ذات در شرایطی خاص دارای صفت B و فاقد صفت A است و در شرایطی خاص‌تر دارای صفات A و B . حال مدل $M = \langle W, R, D, Q, V \rangle$ را به‌گونه‌ای در نظر می‌گیریم که $W = \langle W_1, W_2, W_3 \rangle$ ، $R = \{ \langle W_1, W_2 \rangle, \langle W_2, W_3 \rangle \}$ ، $D_{W_1} = \{ \}$ ، $D_{W_2} = \{a_1\}$ ، $D_{W_3} = \{a_1\}$ ، فرمول IM در این مدل و با شمای زیر برقرار است:



به این ترتیب در قرائت وی، ذات "پنجاه و پنجمین فرزند محمد خاتمی"، شیء انتزاعی واقعی است که می‌تواند جهت شناساندن متغیر وابسته x عبارت فوق در جهان W_1 و برای شناساندن آن x در عبارت $(\exists x)(Mx \wedge Bx)$ یا $(\exists x)(Mx)$ در جهان W_2 (تحت اشراف جهان W_1) و در نهایت برای شناساندن متغیر x در عبارت $(\exists x)(Mx \wedge \sim Bx)$ در جهان W_3 (تحت اشراف جهان W_2) به کار رود.

در باب اعتبار فرمول PA در این قرائت، شی‌ای نظیر X متمایز از همه اشیا واقعی می‌تواند وجود داشته‌باشد؛ زیرا ذواتی وجوددارند که در سایر جهان‌های ممکن مصداق یافته‌اند اما در این جهان واقعی، مصداق نیافته‌اند. این رویه، پلانینگا را به وجود اشیا ممکن متعهد نمی‌کند زیرا ذوات اشیا ممکن، وجود واقعی دارند و تنها "مصداق یافته" نیستند (Bennett, K., 2006b, p.7).

۹- معنائشناسی قرائت پلانینگا

ابتدا دو نوع صفت را معرفی می‌کنیم:

۱- صفت F را در جهان W مصداق یافته می‌گوییم به‌طوری‌که اگر جهان W واقعی بشود گزاره "چیزی صفت F را دارد." صادق‌باشد.

۲- خواص F و G را در جهان W هم‌مصداق گوییم به‌طوری‌که اگر جهان W واقعی بشود، گزاره "چیزی هر دو صفت F و G را دارد." صادق‌باشد.

۹-۱- مدل QML_a پلانینگا

این مدل با پنج جزء ترکیبی مرتب به‌صورت زیر مشخص می‌گردد:

$$M = \langle W, R, D, Q, V \rangle$$

۹-۱-۱- W یک مجموعه ناتهی از جهان‌های ممکن است.

$$w = \{W_a, W_1, W_2, \dots\}$$

W_a جهان واقعی است و W_i ها جهان‌های ممکن غیرواقعی‌اند.

۹-۱-۲- R رابطه و نسبت دو موضعی دسترسی است که بر روی عناصر مجموعه W تعریف می‌شود:

$$R = \{ \langle w_1, w_2 \rangle, \langle w_1, w_1 \rangle, \langle w_2, w_1 \rangle, \langle w_2, w_2 \rangle, \dots \}$$

رابطه R دارای صفت انعکاسی^{۵۹}، تقارنی^{۶۰} و تعدی^{۶۱} است.

۹-۱-۳- D یک مجموعه غیر تهی از اشیای است که ذوات آنها در جهان W_i مصداق یافته‌است.

$$D = \{e_1, e_2, \dots\}$$

D_i مجموعه اشیای است که ذوات آنها در جهان W_i مصداق یافته‌است.

۹-۱-۴- Q یک تابع است که به‌هرجهان $W_i \in W$ ، مجموعه D_i یا $Q(w_i)$ را نسبت می‌دهد.

۹-۱-۵- V تابعی است که به هر محمول نشانه n موضعی در جهان W_i ، مجموعه‌ای از n تایی‌هایی از عناصر موجود در D_i را اسناد می‌دهد. $V_{w_i}(\varphi_n)$ مجموعه n تایی‌هایی از اشیای است که ذوات آنها که در جهان W_i با محمول φ هم‌مصدق شده‌اند. به‌عنوان مثال، وقتی می‌گوییم که گزاره "محمد خاتمی برنده انتخابات ۷۶ است." در جهان W_a صادق است در واقع ذات "محمد خاتمی بودن" و ذات "برنده انتخابات ۷۶ بودن" در جهان W_a هم‌مصدق شده‌اند.

۹-۲- شرط صدق چند فرمول

به اختصار، شرط صدق چند فرمول را در این قرائت بیان می‌کنیم:

۹-۲-۱- محمول نشانه: $\frac{w_i}{V} \varphi_{\beta_1\beta_2\dots\beta_n}$ اگر و تنها اگر $\langle V(\beta_1), V(\beta_2), \dots, V(\beta_n) \rangle \in V_{w_i}(\varphi_n)$. یعنی اشیای

که به هر یک از n- تایی‌های $\langle \beta_1, \beta_2, \dots, \beta_n \rangle$ اسناد داده می‌شود، عضوی از مجموعه n- تایی‌های مرتبی از اشیای است که ذوات آنها در W_i با محمول φ هم‌مصدق شده‌اند.

۹-۲-۲- امکان: عبارت $\frac{w_i}{V} \diamond \phi_\alpha$ صادق است اگر و تنها اگر جهان ممکنی نظیر W_i و شیء ای که α ذات مصداق یافته آن است در دامنه W_i وجود داشته باشند و ذات α با ϕ در جهان W_i هم‌مصدق باشد.

۹-۲-۳- ضرورت: عبارت $\frac{w_i}{V} \square \phi_\alpha$ صادق است اگر و تنها اگر برای هر جهان ممکنی نظیر W_i ، شیء ای که α ذات مصداق یافته آن است در دامنه W_i وجود داشته باشد و این ذات با ϕ در جهان W_i هم‌مصدق باشد.

۱۰- نقد قرائت پلانتینگا از واقعی‌گرایی

ابتدا به‌طور خلاصه، مشخصه‌های قرائت پلانتینگا را برمی‌شماریم:

۱- در این قرائت، دسته‌ای از هویات در همه جهان‌های ممکن وجود دارند یعنی ضروری الوجودند و دسته‌ای از هویات در بعضی از جهان‌ها وجود دارند و در بعضی دیگر از جهان‌ها وجود ندارند. یعنی دسته دوم، از جهانی به جهان دیگر تغییر می‌کنند. در این رویکرد استفاده از یک دامنه متغیر مشهود است. دامنه ثابت، شامل همه ذوات است و دامنه متغیر^{۶۴}، شامل مجموعه‌ای از اشیای است که ذوات آنها مصداق یافته‌است.

۲- در این قرائت، تمایز صریحی میان اشیا دامنه ثابت و دامنه متغیر برقرار شده‌است. این قرائت، وجود هویات خاصی را به عنوان پیش فرض خود دارد که در هر جهانی وجود دارند، اما در برخی جهان‌ها دارای صفات ویژه‌ای‌اند که در جهان‌های دیگر، آن صفات ویژه را ندارند.

انتقادات زیر بر قرائت پلانتینگا وارد است:

۱- دلالت‌شناسی وی مورد نقد است و آن اینکه چگونه "کریپکی"، به "ذات فردی کریپکی" دلالت می‌کند؟ زیرا به نظر می‌رسد که مدلول این اسم، شخص کریپکی است نه ذات فردی کریپکی - که مستقل از شخص کریپکی است.

۲- انتقاد دوم در باب وجود مستقل ذوات مصداق نیافته از اشیا است. طبق تعریف، صفت F، یک صفت کیفی محض^{۶۵} برای شیء a است اگر و تنها اگر:

۱- صفت F بتواند توسط اشیا مختلفی هم‌مصداق شود؛

۲- شیء a یک جزء سازنده صفت F نباشد.

اما نخست اینکه یک ذات خاص نمی‌تواند با ذوات مختلف هم‌مصداق شود. به عنوان مثال، ذات "محمد خاتمی بودن"، نمی‌تواند با ذات "کهکشان راه شیری بودن" هم‌مصداق شود. دوم اینکه به طور شهودی به نظر می‌رسد که شیء "محمد خاتمی" یک جزء سازنده صفت "محمد خاتمی بودن" باشد و ذاتی نظیر "محمد خاتمی بودن" نمی‌تواند در جهانی که شیء "محمد خاتمی" وجود ندارد، وجود داشته باشد. یعنی ذوات مصداق نیافته، نمی‌توانند وجود مستقل داشته باشند (Adams R. M., 1981, pp. 3-41. Mc Michael, A., 1983a, pp. 49-66. Fine, K., 1985, pp. 145-186). حتی اگر ذوات را صفت کیفی محض تلقی کنیم، اگر واقعی‌گرا متعهد بشود که متناظر با هر شیء غیرواقعی، یک صفت کیفی محض مقرر است^{۶۶} مطمئناً مرتکب بی‌احتیاطی بزرگی شده است. زیرا کاملاً ممکن است که هر صفتی یک توصیف کیفی از انسانهای متعددی ارائه دهد.^{۶۷}

۳- انتقاد دیگری که می‌توان مطرح کرد اینست که در این قرائت، هرگز نمی‌توان عبارت "Fx" را به صورت "x، F" را مصداق یافته می‌کند" ترجمه کرد، بلکه تنها باید آن را بصورت "ذات (x) (p_x)"، با صفت F هم‌مصداق است" بیان کرد. از طرف دیگر، از آنجا که محمول "هم‌مصداق بودن" یک محمول دو موضعی است و به صورت "ذات ... با صفت ... هم‌مصداق است." قابل صوری‌سازی است، این دریافت شهودی که "ذات x، مصداق دو صفت F و G است." را نمی‌توان در این زبان بیان کرد و لازم است تا این محمول، به یک محمول n- موضعی بازتعریف شود. به این ترتیب، سمانتیک فعلی جهت‌مند وی، شیوه معمولی فکر کردن ما را در باب موارد غیر جهت‌مند هم دچار مشکل می‌سازد.

۴- انتقاد دیگر نسبت به هستی‌شناسی پلانتینگاست. جهان هستی وی، سرشار از موجودات است. این جهان هستی، پر از صفات، روابط، وضعیت‌ها و... است که همه در قالب ذوات فردی مصداق یافته و مصداق نیافته وارد هستی‌شناسی پلانتینگا شده‌اند. در مواجهه با چنین جهان هستی ای، این سوال بی‌پاسخ مطرح است که چه ساز و کاری برای کشف معرفت شناختی این موجودات انتزاعی وجود دارد؟ و اینکه آیا هر ذات فردی، خود یک ذات فردی دیگر از مرتبه بالاتر دارد؟ و در نهایت، با پاسخ بله، این سلسله لاینقطع ادامه دار است.

۵- تمایز (تفکیک) میان شی و صفت، که فلسفه فرگه بر آن مبتنی است، از بین می رود. وقتی صفتی با هم‌مصدق شدن با یک صفت خاص، به یک شی بدل می شود، آنگاه تمایز متافیزیکی میان شی و صفت از میان می رود. زیرا، در این صورت، یک شی عبارت می شود از اجتماع چند صفت. این مسأله موجب می شود تا تمایز میان شناسه و محمول - که تحلیل منطقی جدید بر آن مبتنی است- از میان برود.

۶- برخی صفات وجود شی را ضروری می سازند و برخی صفات دیگر وجود شی را ضروری نمی سازند. نکته اینجاست که معیاری برای تمایز این دو نوع صفت وجود ندارد. به همین دلیل انتقاد معرفت شناختی مطرح می شود که اگر صفت F در جهان W_1 توانست با هم‌مصدق شدن با ذات e ، وجود شی a را محرز کند از کجا مسلم است که این صفت بتواند در جهان W_2 نیز با هم‌مصدق شدن با ذات e ، وجود شی a را محرز کند.

۱۱- نتیجه گیری

دیدیم که پلانتینگا با اظهار این ادعا که "ذوات، موجودات انتزاعی و واقعی اند." و جانشین کردن ذوات به جای اشیا ممکن و ذوات مصداق یافته به جای اشیا واقعی، مدعی است که قرائت وی یک قرائت واقعی گرایانه است. با انتقاداتی که برشمرده شد، واقعی گرایانه بودن این قرائت محل تأمل و تردید کامل است.

۱۲- منابع:

(I): منابع فارسی

- ۱) کریبکی، شائول (۱۹۶۳)، "ملاحظات معناشناختی در منطق وجهی"، ترجمه کاوه لاجوردی، نشر ریاضی: ش ۱ و ۲، صص ۲۸-۳۳.
- ۲) موحد، سیدضیاء، (۱۳۸۱) منطق موجهات، تهران، انتشارات هرمس.
- ۳) نبوی، لطف‌آله، (۱۳۸۳) مبانی منطق موجهات، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

(II): English Sources

- 4) Adams R. M., (1974), "Theories of Actuality", *Nous*, 8, pp. 211-231.
- 5), (1981), "Actualism and Thisness", *Synthese* 49, PP. 3-41.
- 6) Bennett, C., (2006a), "Two Axes of Actualism", *The Philosophical Review* 114:3.
- 7), (2006b), "Proxy Actualism", <http://www.princeton.edu/~kbennett/papers.html>, *Philosophical Studies*, 129/2: PP. 263-294.

- 8) Fine, K., (1985), "Plantinga on the reduction of possibilist discourse". In J. Tomberlin and P. Van Inwagen, eds., *Alvin Plantinga*. Dordrecht: D. Reidel, pp. 145-186.
- 9) Hayaki, R., (2002), *Actualism and Quantified Modal Logic*, a Doctorial Dissertation, Priceton Department of Philosophy.
- 10), (2003), " Actualism and Higher-Order Worlds".
<http://www.unl.edu/philosop/people/faculty/hayaki/hayaki.html>.
- 11) Hughes, G. E., and Cresswell, M. J., (1996), *A New Introduction to Modal Logic*, London: Routledge.
- 12) Jager T., (1982), "An Actualist Semantics for Quantified Modal Logic", *Notre Dame Journal of Formal Logic*, Vol. 23, No 3, PP. 335-349.
- 13) Kripke, S., (1963), "Semantical Considerations on Modal Logic", *Acta Philosophica Fennica* 16, pp. 83-94.
- 14) Laycock, H., (2006), " Object", *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, URL=
<http://www.science.uva.nl/~seop/entries/object>.
- 15) Linsky, B., and Zalta, E. N., (1994), "In Defense of "The Simplest Quantified Modal Logic". *Philosophical Perspectives* 8, pp. 431-458.
- 16), (1996), "In Defense of the Contingently Non-Concrete". *Philosophical Studies* 84, pp. 283-294.
- 17) Lycan, W., and Shapiro, S., (1986), "Actuality and Essence". *Midwest Studies in Philosophy* XI, pp. 343-377.
- 18) Marcus, R. B., (1985/1986), " Possibilia and Possible Worlds", *Grazer Philosophische Studien*, R. Haller (ed.), 25/26, pp. 107-33.
- 19) Mc Michael, A., (1983a), " A Problem for Actualism about Possible Worlds", *Philosophical Review* 92, pp. 49-66.
- 20) Menzel, C., (1990), "Actualism, Ontological Commitment, and Possible Worlds Semantics", *Synthese* 85, pp.355-89.
- 21), (1991), "The True Modal Logic", *Journal of Philosophical Logic* 20, pp. 331-374.
- 22), (2003), "Actualism". In E. Zalta, ed., *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, URL = <http://plato.stanford.edu/archives/spr2003/entries/actualism>.
- 23) Plantinga A., (1969), "De Re et De Dicto", *Noûs* 3, pp. 235-58.
- 24), (1974), *The Nature Of Necessity*, Oxford: Clarendon Press.
- 25), (1976), "Actualism and possible worlds". *Theoria* I, pp. 139-160.
- 26), (1979), "DE Essentia", *Grazer Philosophische Studien*, 7/8, PP. 101-21.
- 27), (1985), "Replies to My Colleagues", in Alvin Plantinga (eds.), James E. Tomberlin and P. van Inwagen. Dordrecht: D. Reidel, pp. 313-96.
- 28), (1987), " Two Concepts of Modality: Modal Realism and Modal Actualism", *Philosophical Perspective*, 1, (Metaphysics).
- 29) Pollock, J., (1985), "Plantinga on Possible Worlds", in Alvin Plantinga, J. Tomberlin and P. van Inwagen (eds.), Dordrecht: D. Reidel, pp. 121- 44.
- 30) Quine, W. V. O., (1953), "On What There Is", in *From a Logical Point of View*, 2nd. ed., New York: Harper and Row, pp. 1-19.

- 31) Russell, B., (1905), " On Denoting", Mind 14, pp. 479-493
- 32) Salmon, N., (1987), "Existence", Philosophical Perspectives 1, PP. 49-108.
- 33) Yagisawa T., (2005), "Possible Objects", In E. Zalta, ed., The Stanford Encyclopedia of Philosophy, URL = <http://www.science.uva.nl/~seop/entries/possible-objects>.

¹. علت عمده‌ای که در ترجمه "Actualism" از کلمه "واقعی‌گرایی" به جای "واقع‌گرایی" و در ترجمه "Possibilism" از کلمه "ممکن‌گرایی" به جای "امکان‌گرایی" استفاده کرده‌ام اینست که به طور شهودی به نظر می‌رسد که دو عبارت "واقع‌گرایی" و "امکان‌گرایی" بیش از آنکه بر جهت شی‌ای تأکید کنند، بر جهت گزاره‌ای تأکید می‌کنند. حال آنکه در "Actualism" و "Possibilism" بحث بر سر "شرایط، تعاریف و رویکردهای مختلف و نحوه واقعی بودن و ممکن بودن" اشیا است نه گزاره‌ها. در برخی از منابع از کلمه "بالفعل‌گرایی" به عنوان معادلی برای کلمه Actualism استفاده شده‌است. این استعمال مشکلی برای ما (به عنوان فارسی زبان آشنا با سنت فلسفه اسلامی) ایجاد می‌کند، زیرا در برخی از قرائتهای واقعی‌گرایانه (نظیر قرائت پلانیتینگا و قرائت لینسکی و زالتا) اشیائی وجود دارند که "Actual" اند اما "بالفعل" نیستند نظیر "فرزند عیسی مسیح(ع)".

². Co-Exemplified

³. World - Restricted

⁴. نکته‌ای که در این ادعا وجود دارد و می‌تواند محل نقد آن باشد، آن است که شی‌واقعی براساس شی‌موجود رده بندی شده‌است؛ حال آنکه خودمفهوم شی‌موجود ابهام‌مصدیقی دارد. درحقیقت، این ادعا مشخص نمی‌کند که چه چیزی واقعی است، بلکه تنها می‌گوید که چه چیزهایی واقعی نیستند: اشیا ناموجود.

⁵. ممکن صرف‌اند.

⁶. Possibilia (Mere Possible Objects)

منظور از شی ممکن صرف(محض)، شی‌ای است که براساس شهود عرفی و زبانی ما قابل تصور است اما در جهان واقعی وجود واقعی ندارد.

⁷. Thesis

⁸. این دو بخش از رویکرد واقعی‌گرایی، به جا مانده از راسل و کواین است که به ترتیب اشیا غیرموجود و اشیا ممکن غیر واقعی را مورد نقد و جرح و تردید قرار دارند. نک. Russell, B., On Denoting, Mind 14, 1905, -Quine, W. V. O., 1953, pp. 1-19. pp. 479-493.

⁹. To Be an Object

¹⁰. Actuality

¹¹. Possibility

¹². یعنی اضافه کردن محمول "موجود" به شناسه "شی"، در واقع، چیزی به آن اضافه نمی‌کند. شی غیرموجود، اساساً شی نیست.

¹³. $(\forall x)(E!x \supset Ax)$

¹⁴. در این رویکرد تمایزی میان شی موجود و شی، دیده می‌شود.

¹⁵. در این‌جا، این‌طور نیست که "وجود" را به‌صورت یک محمول فرض کرده باشیم بلکه، محمول $E!x$ ، در حقیقت خلاصه شده $E!x$ است که به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$E!x \equiv (\exists y)(y = x)$$

¹⁶. به‌این ترتیب، ترجمه پنج حالت مذکور، به‌صورت فرمال، به‌این‌صورت خواهد بود:

1. $(\forall x)[(Ox \wedge Ax) \supset Ex]$
2. $(\forall x)[(Ox \wedge Ex) \supset Ax]$
3. $(\forall x)[(Ox \supset (Ax \wedge Ex))]$
4. $(\forall x)(Ox \supset Ax)$
5. $(\forall x)(Ox \supset Ex)$

¹⁷. The Simplest Quantified Modal Logic

¹⁸. عبارت "جهت‌مند" را به‌این دلیل بر عبارات "موجهه" و "موجهات" ترجیح داده‌ام زیرا عبارات "موجهه" و "موجهات" ذهن شونده را، به‌اشتباه، به‌سمت "توجیه" (Justification) منحرف می‌کنند. عبارت "جهت‌مند"، بلافاصله، ذهن را به‌درستی، به‌سمت "جهت" سوق می‌دهد. شونده، بلافاصله، درمی‌یابد که از امری سخن به‌میان آمده که دارای "جهت" است. همانطوری که در عبارات "نیرومند"، "نظام‌مند"، "بهره‌مند" و ... ذهن شونده، بدون هیچ انحرافی، به‌سمت امری (شخص، ماشین، کشور و ...) سوق می‌یابد که دارای "نیرو"، "نظام"، "بهره(برخورداری)" و ... است، ذهن شونده با شنیدن عبارت "جهت‌مند" به سمت امری (متن، وضعیت و ...) سوق می‌یابد که دارای "جهت" است. به‌این ترتیب، عبارت "جهت‌مند" وجه تسمیه بهتری نسبت به عبارات "موجهه" و "موجهات" دارد.

¹⁹. Actuality Operator

²⁰ . با استفاده از این عملگر می‌توان عبارت "a واقعی است" را به صورت $A(\exists y)(y = a)$ بیان کرد. برای آشنایی تفصیلی با عملگر واقعی‌بودگی، نک.

Crossley, John N., and Lloyd Humberstone. 1977. The Logic of 'Actually'. *Reports on Mathematical Logic* 8:11–29.

²¹ برای آشنایی تفصیلی با زبان منطق جهت‌مند مرتبه اول با اینهمانی ($QML_{=}$) و سیستم جهت‌مند S5، نک. نبوی، لطف‌آلّه، (۱۳۸۳) مبانی منطق موجّهات، صص ۱۶–۱۵، ۳۶–۱۳۷، ۲۰–۱۹ و ۶۱–۵۸.

²² . البته SQML در سیستم جهت‌مند K نیز قابل تعریف است. در آن فرمت، از آنجا که فرمول BF در سیستم K قابل اثبات نیست، BF را به تعریف SQML اضافه می‌کنند که خواهیم داشت:

فرمول BF + سیستم K + منطق مرتبه اول = SQML

²³ . Barcan Formula

²⁴ . Conversion of Barcan Formula

²⁵ . Necessity Existence

²⁶ . Iterated Modality

²⁷ . Possibility of Aliens

²⁸ . برخی از واقعی‌گرایان نظیر روث بارکان مارکوس (Roth Barcan Marcus) سعی می‌کنند با این عقیده که یک شیء واقعی وجود دارد که "بلاامکان فرزند عیسی مسیح(ع) است" از BF دفاع کنند (نک. Marcus, R. B., 1985/1986, pp. 107-33). اما واقعی‌گرایانی که به اصول اصلی ذات‌گرایی باور دارند این نظر را نمی‌پذیرند. به عنوان مثال "شخص a" – که در جهان واقعی "فرزند عیسی مسیح(ع)" نیست – نمی‌تواند "فرزند عیسی مسیح(ع)" باشد. مبنای این نظر این است که هیچ موقعیتی نمی‌تواند وجود داشته باشد که در آن، "عیسی مسیح(ع)" و "شیء a" نسبت خاص "پدری و فرزندی" را دارا باشند (زیرا "عیسی مسیح(ع)" و "شخص a" دارای دو منشأ متفاوت اند و اگر با وجود این تفاوت، بازهم بر وجود نسبت مذکور اصرار کنیم پیش‌فرض شهودی ذات‌گرایانه دیگری را زیر سوال برده‌ایم که آن اصل "ذاتی‌بودن منشأ" است (براساس این اصل، هر موجودی برای واقعی شدن احتیاج به منشأ دارد)). این یک پیش‌فرض شهودی ذات‌گرایانه است. بنابراین آن‌ها، BF را رد می‌کنند. این نظریه مبتنی بر آراء شائول کریپکی می‌باشد. نک. Kripke, S., 1980, pp.110-15, 140-42.

²⁹ . برهان:

- | | |
|---------------------------------------------------------------------------------|-------------|
| 1) $(\forall x)(\exists y) y = x$ | (مق) |
| 2) $\Box(\forall x)(\exists y) y = x$ | (ض) (۱) |
| 3) $\Box(\forall x)(\exists y) y = x \supset (\forall x) \Box(\exists x) y = x$ | اصل CBF |
| 4) $(\forall x) \Box(\exists x) y = x$ | (ح) (۲) (۳) |

³⁰ . و از این رو، به صراحت نافی واقعی‌گرایی جدی است.

³¹ . Entities

³² . به این معنا که این اشیاء انتزاعی نمی‌توانند اشیاء واقعی را به عنوان اجزاء تشکیل دهنده خود، آنگونه که اشیاء واقعی اجزاء تشکیل دهنده جهان واقعی اند، داشته باشند.

³³ . N. Salmon

³⁴ . H. Deutsch

³⁵ . A. Plantinga

³⁶ . K. Fine

³⁷ . C. Menzel

³⁸ . B. Linsky and E.N. Zalta

³⁹ . Reina Hayaki

⁴⁰ . Karen Bennett

⁴¹ . پرداختن به باقی رویکردها، مجال و مقاله دیگری می‌طلبد.

⁴² . State of Affairs

یک وضعیت، ممکن است واقعی باشد و یا غیرواقعی. به عنوان مثال "چوبی رنگ بودن میز کار من" یک وضعیت ممکن واقعی است و "قلزی بودن میز کار من" یک وضعیت ممکن غیرواقعی.

⁴³ . Maximal Consistent Possible State of Affairs

⁴⁴ . یک وضعیت ممکن، از یک طرف، در همه جهانهای ممکن وجود دارد و بنابراین ضروری است و از طرف دیگر، می‌تواند در جهانهای ممکن مختلف، بدون اینکه احراز شود (Obtain) وجود داشته باشد و بنابراین، یک امر بلاامکان انتزاعی است.

⁴⁵ . پلانتینگا به عنوان یک پیش فرض می پذیرد که دست کم یک جهان واقعی W_a داریم. از نظر وی، فرض وجود جهان واقعی دیگری نظیر W_1 متمایز از W_a ما را به تناقض می کشاند. زیرا می توان وضعیتی نظیر S را فرض کرد که W_a شامل S باشد و W_1 شامل S نباشد و این به آن معناست که W_1 شامل S است زیرا W_1 حداکثری است. در این صورت می توان نتیجه گرفت که هم وضعیت S واقعی است و هم وضعیت $\sim S$ ، که این نتیجه نامعقولی به نظر می رسد. بنابراین در هر شرایطی تنها یک جهان ممکن، واقعی است و مابقی غیر واقعی اند (Plantinga A., 1974, pp.45).

⁴⁶ . به این معنا که اگر جهان ممکن W واقعی بشود، آنگاه جهان ممکن W_i به عنوان وضعیتهای ممکن صرف، وجود خواهد داشت.

⁴⁷ . Exemplified

⁴⁸ . مطلب مذکور به طرق دیگری نیز بیان شده که از این قرارند:

(۱) صفت E یک ذات فردی برای شیء فردی x است اگر و تنها اگر:
 ۱- E برای x ذاتی باشد. و

۲- ضرورتاً برای هر شیء فردی y ، اگر y مصداق E است آنگاه $y = x$ و بالعکس.

بنابراین E یک ذات فردی است اگر و تنها اگر ممکن باشد که x فردی ای وجود داشته باشد به گونه ای که E یک ذات فردی برای x باشد. به این ترتیب، یک شیء فردی می تواند دارای چندین ذات فردی باشد. نک. Menzel, C., 2003

Supplementary Individual Essence, p.1

(۲) از نظر پلانتینگا ذات فردی صفتی مانند E است که دارای مشخصات زیر است:

۱- برای هر شیء این امکان وجود دارد که دارای صفت E باشد.

۲- هر شیء ای که دارای صفت E است، این صفت را ضرورتاً دارا است (در هر جهان ممکن x دارای E است).

۳- ضرورتاً، اگر هر شیء y ای دارای صفت E باشد، با x اینهمان است ($y = x$). نک. Bennett, K., 2006a, pp.4-5.

⁴⁹ . Be Exemplified

⁵⁰ . Be Co-Exemplified

⁵¹ . Individual Object

⁵² . Essential

⁵³ . Being-Kripke

⁵⁴ . Serious Actualism (S.A)

⁵⁵ . Existence-Entailing

⁵⁶ . قابل تصور است که بتوانیم صفاتی را فرض کنیم که موجب مصداق یافتگی ذات e نشود. نظیر صفت "گیاهی بودن یا گیاهی نبودن".

⁵⁷ . جالب است که جگر در مقاله خود (Jager T., (1982), "An Actualist Semantics for Quantified Modal Logic")

را شامل ذوات مصداق یافته می داند و آن مقاله نیز در مجله معتبر Notre Dame Journal of Formal Logic چاپ شده است!

⁵⁸ . Actualistic Account of First Order Quantified Modal Logic

⁵⁹ . Reflexive

⁶⁰ . Symmetry

⁶¹ . Transitive

⁶² . قاعده ضرورت در معناشناسی پلانتینگا تحت دو تفسیر شیء ای و گزاره ای تبیین می شود. اما از آنجا که پلانتینگا ضرورت گزاره ای را نوع خاصی

از ضرورت شیء ای به شمار می آورد و اهمیت ضرورت شیء ای را بیشتر از اهمیت ضرورت گزاره ای می داند، ضرورت از دیدگاه وی را می توان تحت

ضرورت شیء ای تفسیر کرد. شکل این تعبیر به صورت زیر است:

۱- $\frac{W_i}{V} \Box (\forall \alpha) \phi_\alpha$ صادق است اگر و تنها اگر به ازای هر جهان ممکنی نظیر W_j که تحت اشراف W_i باشد، نیز به ازای هر شیء α که در

دامنه جهان W_j وجود دارد آنگاه ذات شیء α (e_α) با ذات ϕ ، در جهان W_i هم مصداق شوند.

$\frac{W_i}{V} \Box (\forall \alpha) \phi_\alpha$ ات $((\forall W_j) \in W(\forall V'), (W_i R W_j) \{ [V' \neq V \ \& \ E(e_\beta, W_j) \ \& \ V'(\beta) \in D_j] \Rightarrow \frac{W_j}{V} \phi_\beta \}$

۲- $\frac{W_i}{V} (\forall \alpha) \Box \phi_\alpha$ اگر و تنها اگر به ازای هر شیء α که ذات α (e_α) در جهان W_i مصداق یافته است، ذات α در هر جهان

ممکنی نظیر W_j که تحت اشراف W_i است مصداق یابد، آنگاه ذات α در W_j با ϕ هم مصداق است.

$\frac{W_i}{V} (\forall \alpha) \Box \phi_\alpha$

$$\text{ات } 1 \quad (\forall Wj) \in W (\forall V') \{ [V' \neq V \& E(e_\alpha, Wi) \& E(e_\alpha, Wj)] \& [V(\alpha) \in Di \& V'(\alpha) \in Dj] \} \Rightarrow \frac{Wj}{V} \phi_\beta$$

در کتاب مبانی منطقی موجهات (نک. نبوی، لطف آله، ۱۳۸۳، ص. ۱۶۸)، ضرورت گزاره‌ای به صورت زیر معرفی شده است:

$$\text{(Dedicto):} \quad \frac{Wj}{V} \Box \phi_\alpha \quad \text{ات } 1 \quad (\forall Wj) \in W \frac{Wj}{V} \phi_\alpha$$

تعبیر فوق بیانگر ضرورت گزاره‌ای نیست زیرا، اگر α در جهان W_j وجود نداشته باشد، هیچ گزاره‌ای درباره α در W_j وجود ندارد. بنابراین در شکل صوری، وجود α ، حتماً باید در W_j قید شود. یعنی طرف راست دو شرطی فوق باید به صورت زیر اصلاح شود:

$$\frac{Wj}{V} \Box \phi_\alpha \quad \text{ات } 1 \quad (\forall Wj) \in W, (WiRWj)(\exists \alpha) \{ [E(e_\alpha, Wj) \& V(\alpha) \in Dj] \Rightarrow \frac{Wj}{V} \phi_\alpha$$

همانطوری که ملاحظه می‌کنیم، در قرائت پلانتینگا، شکل صوری ضرورت گزاره‌ای با ضرورت شی‌ای یکسان است زیرا یا $\alpha \in Di$ یا $\alpha \notin Di$. اگر $\alpha \in Di$ ، هم ضرورت گزاره‌ای برقرار است و هم ضرورت شی‌ای و اگر $\alpha \notin Di$ ، نه ضرورت گزاره‌ای برقرار است و نه ضرورت شی‌ای. بنابراین نمی‌توان تمایز معنایی میان این دو نوع ضرورت قائل شد. به همین دلیل است که، پلانتینگا ضرورت گزاره‌ای را نوع خاصی از ضرورت شی‌ای می‌داند.

⁶³. ذوات در هر جهانی وجود دارند اما اینکه چه ذاتی مصداق یافته، از جهانی به جهان دیگر متغیر است (Plantinga A., 1974, p.47).

⁶⁴. این دامنه متغیر همان دامنه‌ای است که گویندگان زبان طبیعی برای اشاره به آن‌ها از لفظ "موجود" استفاده می‌کنند.

⁶⁵. Purely Qualitative Properties

⁶⁶. There Being

⁶⁷. این امر به خاطر عدم اینهمانی جهت متافیزیکی با جهت فیزیکی است.